



ادله حرمت:

• الف) جهالت:

در این باره سابقاً جوابی را از مرحوم ایروانی ملاحظه کردیم.

برخی از بزرگان در این باره نوشته اند:

«إن أريد بذلك الجهل بمقدار النطفة، ففيه أن الجهل به يوجب البطلان إذا كان المطلوب مقدار الشيء وكميته بحيث تختلف الرغبة والقيمة باختلافها وتصير المعاملة غررية. والنطفة ليست كذلك في مقام الإحبال كما مرّ. وإن أريد بذلك الجهل بأصل وجود النطفة، ففيه أن هذا يوجب بطلان البيع. وأما الإجارة فإنّها تقع على عمل الإنزاء بترقب الإحبال، فيكفي فيها الشأنية وظن وجود النطفة. والعقلاء يقدمون على ذلك وعلى أداء الأجرة لذلك، وعمل المسلم محترم. ونظير ذلك رائج في أعمال الناس ومعاملاتهم، فيعملون ويعاملون بترقب النتائج.»^۱

توضیح:

۱. اگر مراد جهالت به مقدار نطفه است، این جهالت مانع نیست.
۲. و اگر مراد جهالت به اصل وجود نطفه است، این جهالت مانع از بیع است و نه اجاره چراکه آنچه به اجاره داده می شود، عمل انزاء است.

• ب) عدم قدرت بر تسلیم:

مرحوم خویی می نویسد:

«الثاني بعدم القدرة على التسليم بدعوى أن إحبال الحيوان غير مقدور عليه فلا تصح الإجارة عليه لأن ذلك ليس في وسعه و الموجود في أصلاب الفحول أيضا غير مقدور على تسليمه فلا يصح بيعه. وفيه ان اعتبار ذلك في المعاملة أيضا من جهة الغرر فحيث كان النظر في ذلك الى الطروقة والاجتماع فيرتفع الغرر عنها فان تسليم كل شيء بحسبه.»^۲

• ج) عدم القيمة و المالية:

جواب داده شده است:

أولاً: ماليت دارد چراکه:

۱. دراسات في المكاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۳۰۳

۲. مصباح الفقاهة (المكاسب)؛ ج ۱، ص: ۶۰



«و المالك في المالية رغبة الشخص فيه بحسب حاجاته الفعلية العقلانية بحيث يبذل بإزائه المال.»^۱

ثانياً: این دلیل و ادله قبل، اگر هم تمام باشد، بطلان را ثابت می کند و نه حرمت را.^۲

ثالثاً: مرحوم خویی می نویسد لازم نیست عوض و معوض مال باشند.^۳

در این باره می گوئیم: ظاهراً لازم است عوض و معوض مالیت داشته باشند که در این باره بعداً به طور مفصل بحث خواهیم کرد.

• (د) نجاست:

که گفتیم نمی تواند دلیل باشد.

• (هـ)

اجاره تملیک منفعت است و بیع تملیک عین و بنابر این اجاره فعل برای ضراب و زن برای رضاع و گوسفند برای انتفاع از شیر، و درخت برای میوه اش، با مشکل مواجه است چراکه در این موارد، مستأجر، مالک شیر و میوه و منی می شود.

صاحب عروة الوثقی جواب داده است که ملاک در منفعت عرف است و عرف شیر را منفعت گوسفند و میوه را منفعت درخت می داند.^۴

مرحوم خویی نیز به این دلیل چنین پاسخ داده است:

«أنَّ النظر في العقد في هذه الموارد ليس إلى تملیک الأعيان المذكورة بل إلى تملیک منفعة العين المستأجرة، و هي وصف قائم بها حين الإجارة أعني أهليتها و استعدادها لأن يتولّد منها الأعيان المذكورة. و هذه الأعيان تتكوّن قهراً في ملك من ملك الوصف المذكور. فالمستأجر لم يملك بالمباشرة بسبب عقد الإجارة إلّا الاستعداد الخاصّ و هو من قبيل الأوصاف و المنافع. و تملك الأعيان المذكورة تابع عرفاً لمن تملك الاستعداد المذكور.»^۵

توضیح:

۱. در عقد اجاره مذکوره، توجه متعاقدين به تملك میوه و شیر نیست بلکه توجه به تملك منافع درخت و

۱. دراسات في المكاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۳۰۲

۲. مصباح الفقاهة (المكاسب)؛ ج ۱، ص: ۶۰

۳. مصباح الفقاهة (المكاسب)؛ ج ۱، ص: ۶۰

۴. عروة الوثقی، ج ۲ ص ۶۲۰

۵. مستند العروة الوثقی / کتاب الاجارة، ص ۳۵۷

گوسفند است.

۲. در لحظه اجاره، درخت و گوسفند، اهلیت «انتفاع بردن» را دارند.

۳. پس مستأجر، گوسفند را می گیرد در حالیکه اهلیت شیر دادن دارد - پس اجاره صحیح است - و شیر پس

از آن، در ملک مستأجر که مالک صفت «اهلیت برای شیر دادن» است، حاصل می شود.

۴. پس مستأجر مالک استعداد می شود و استعداد هم از اعیان نیست بلکه از صفات درخت است.

ما می گوئیم:

جدای از چگونگی پاسخ به این شبهه، باید توجه داشت که اجاره بر رضاع در قرآن مورد تأکید واقع شده

است (فان ارضعن لکم فاتوهن اجورهن)^۱ و لذا اجاره ای که باعث انتقال عین منافع شود، صحیح است.

«و لیس هذا من القیاس بعد إلغاء الخصویة و العلم بوحدة المناط.»^۲

• (و)

روایات زیادی درباره این مسئله وارد شده است که برخی از آنها دلالت بر جواز دارند و برخی از آن نهی

کرده اند.

➤ دسته اول

روایات ناهیه از ضراب فحل، در باره این دسته روایات ادعای استفاضه شده است و گفته شده:

«و هذه الأخبار و إن ضعف بحسب الأسناد لكنها بلغت من الاستفاضة حدًا یطمئن الإنسان بصدر بعضها، و لیس

المضمون ممّا یوجد الداعی إلى اختلاقه. و النهی فیها یشمل البیع و الإجارة معا.»^۳

ما می گوئیم:

اینکه گفته شده است «مضمون از جمله اموری است که داعی بر جعل آن وجود نداشته است، پس جعل در آن

راه ندارد» سخن ناتمامی است چراکه بسیاری از امور که فقها در آن حکم به تقیه ای بودن کرده اند و یا

روایات را جعلی دانسته اند - مثل مسح علی خفین - از اهمیت ویژه ای برخوردار نیستند و با توجه به

شرائط جامعه آن روز ممکن است تبدیل به یک شعار شده باشند و لذا گروهی انگیزه بر جعل در آن امور

۱. طلاق، ۶

۲. دراسات فی مکاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۳۰۳

۳. دراسات فی مکاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۳۰۵



داشته باشند.

در این باره می توان به روایت های ذیل اشاره کرد:

■ (یک) صدوق در فقیه نقل می کند:

«نهی رسول الله عن عسیب الفحل و هو اجر الضراب»^۱

درباره این روایت نوشته اند:

«التفسیر للصدوق. و نقله عنه «ص» بلا تردید يدل على قطعه بصدوره عنه «ص»»^۲

■ (دو) دعائم الاسلام روایت کرده است که:

«رَوَيْنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْأَخْرَارِ وَ عَنْ بَيْعِ الْمَيْتَةِ وَ الدِّمِّ وَ الْخِنْزِيرِ وَ الْأَصْنَامِ وَ عَنْ عَسْبِ الْفَحْلِ»^۳

■ (سه) شیخ صدوق در خصال روایتی را از امام باقر نقل می کند که حضرت می فرماید:

«إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ سَالِمٍ وَ أَبِي عَرُوبَةَ مَعًا عَنْ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ لَمَّا افْتَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَيْبَرَ دَعَا بِقَوْسِهِ فَاتَّكَى عَلَى سَيْتِهَا ثُمَّ حَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ ذَكَرَ مَا فَتَحَ اللَّهُ لَهُ وَ نَصَرَهُ بِهِ وَ نَهَى عَنْ خِصَالٍ تِسْعَةٍ عَنْ مَهْرِ الْبَغِيِّ وَ عَنْ عَسِيبِ الدَّابَّةِ يَعْنِي كَسْبَ الْفَحْلِ وَ عَنْ خَاتَمِ الذَّهَبِ وَ عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ وَ عَنْ مِثَاثِ الْأَرْجُوانِ قَالَ أَبُو عَرُوبَةَ عَنْ مِثَاثِ الْخَمْرِ وَ عَنْ لُبُوسِ ثِيَابِ الْقَسَى وَ هِيَ ثِيَابٌ تُنْسَجُ بِالشَّامِ وَ عَنْ أَكْلِ لُحُومِ السَّبَاعِ وَ عَنْ صَرْفِ الذَّهَبِ بِالذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ بَيْنَهُمَا فَضْلٌ وَ عَنْ النَّظَرِ فِي النُّجُومِ»^۴

ترجمه:

«محمد بن علی از امام حسین (ع) نقل می کند فرمود: چون پیامبر خدا (ص) خیبر را فتح کرد، کمانش را خواست و به یک طرف آن تکیه داد، آنگاه حمد و ثنای الهی را به جای آورد و از فتح و پیروزی که خداوند به او داده بود سخنی گفت و از نه چیز نهی فرمود: اجرت زنا، کسب با نطفه چهار پا یعنی جهیدن حیوان نر، انگشتن طلا، قیمت سگ، زین های ارغوانی - ابو عروبه گفته زین های سرخ - و از خوردن گوشت درندگان و از صرافای طلا

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷ ص ۱۱۱

۲. دراسات فی مکاسب المحرمه؛ ج ۱، ص: ۳۰۴

۳. دعائم الإسلام؛ ج ۲، ص: ۱۸ / مستدرک الوسائل، ج ۲ ص ۴۲۷

۴. الخصال، ج ۲ ص ۱۸۴

به طلا و نقره به نقره و گرفتن اضافه و از نظر کردن به نجوم (حکم به سعد و نحس ایام به وسیله نجوم).»^۱

■ چهار) در جعفریات روایتی طولانی از امیر المومنین نقل شده است. حضرت در آن حدیث می فرماید:

«الْجَعْفَرِيَّاتُ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: مِنَ السُّحُتِ ثَمَنُ الْمَيْتَةِ وَ ثَمَنُ اللَّقَاحِ وَ مَهْرُ الْبَغِيِّ وَ كَسْبُ الْحَجَّامِ وَ أَجْرُ الْكَاهِنِ وَ أَجْرُ الْفَقِيرِ وَ أَجْرُ الْفَرِطُونِ وَ الْمِيزَانِ إِلَّا قَفِيزًا يَكِيلُهُ صَاحِبُهُ أَوْ مِيزَانًا يَزِنُ بِهِ صَاحِبُهُ وَ ثَمَنُ الشُّطْرَنْجِ وَ ثَمَنُ النَّرْدِ وَ ثَمَنُ الْقِرْدِ وَ جُلُودُ السَّبَاعِ وَ جُلُودُ الْمَيْتَةِ قَبْلَ أَنْ تُدْبِغَ وَ ثَمَنُ الْكَلْبِ وَ أَجْرُ الشَّرْطِيِّ الَّذِي لَا يُعْدِيكَ إِلَّا بِأَجْرٍ وَ أَجْرُ صَاحِبِ السَّجَنِ وَ أَجْرُ الْقَائِفِ وَ ثَمَنُ الْخَنْزِيرِ وَ أَجْرُ الْقَاضِي وَ أَجْرُ السَّاجِرِ وَ أَجْرُ الْحَاسِبِ بَيْنَ الْقَوْمِ لَا يَحْسُبُ لَهُمْ إِلَّا بِأَجْرٍ وَ أَجْرُ الْقَارِي الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ إِلَّا بِأَجْرٍ وَ لَا بَأْسَ أَنْ يُجْرَى لَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ الْهَدِيَّةُ يُلْتَمَسُ أَفْضَلُ مِنْهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ لَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُوهَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ هِيَ الْهَدِيَّةُ يُطْلَبُ مِنْهَا مِنْ تَرَاثِ الدُّنْيَا أَكْثَرُ مِنْهَا وَ الرِّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ وَ عَسْبُ الْفَحْلِ»^۲

■ پنج) در میان اهل سنت نیز بیهقی از ابو هریره نقل کرده است که:

«نهى عن مهر البغى و عسب الفحل و عن ثمن السنور و عن الكلب الا كلب الصيد»^۳

توضیح:

سنور به معنای گربه است.

■ شش و هفت) هم چنین سرخسی در مبسوط به دو روایت اشاره کرده که در آنها پیامبر از «عسب التیس»

نهی کرده است.^۴

در این روایت کسب حجّام همراه با عسب التیس ذکر شده است.

توضیح:

تیس به معنای بُز نر است.

۱. خصال-ترجمه جعفری، ج ۲ ص ۱۲۹

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۳، ص: ۶۹

۳. سنن بیهقی، ج ۶ ص ۶

۴. مبسوط السرخسی، ج ۸ ص ۸۳